

تقابل سیاست و اخلاق در مسأله‌ی «دست‌های آلوده»^۱

نویسنده: تونی کودی^۲

ترجمه: مهدی حبیب‌اللهی^۴

چکیده

آیا برای رهبران سیاسی جایز است برای رساندن جوامع خود به منافع بزرگ و دور نگاه داشتن آن‌ها از فجایع، عمیق‌ترین اصول اخلاقی را نادیده انگاشته، در راستای خلاف آن‌ها حرکت نمایند؟ با این پرسش، قصد طرح موضوعی را داریم که در میان فیلسوفان به مسأله‌ی «دست‌های آلوده» مشهور شده است. دشواری‌های زیاد و مختلفی در مباحث فلسفی پیرامون این موضوع وجود دارد که انعکاس دهنده‌ی

1-Dirty Hands.

2-C.A.J Tony Coady, t.coady@unimelb.edu.au.

۳- تونی کودی یک از معروف‌تری اساتید فلسفه در استرالیا است. وی به‌خاطر آثارش در مورد معرفت‌شناسی، خشونت سیاسی و اخلاق سیاسی از شهرت فوق‌العاده‌ی جهانی نیز برخوردار است. کتاب او با عنوان: «شهادت، تحقیقی فلسفی (۱۹۹۲)» از نفوذ و تأثیر زیادی برخوردار بوده است. اخیراً اثر دیگری از وی با عنوان «اخلاق و خشونت سیاسی (۲۰۰۸)» به‌چاپ رسیده است. وی در سال ۲۰۰۵ درس‌هایی با عنوان «اخلاق سیاسی» در دانشگاه آکسفورد ارائه داد که در سال ۲۰۰۸ میلادی توسط انتشارات آکسفورد به‌نام «اخلاق آشفته: چالش‌های سیاست» به‌چاپ رسید.

۴- دانش آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان.

پیچیدگی نظریه‌های کلی‌تر در ارتباط با سیاست و اخلاق است. همه‌ی این مباحث به‌هر حال متوجه این موضوع است که تصمیم‌گیری و عمل صحیح سیاسی گاهی در معارضة و مخالفت با ارزش‌های مسلم اخلاقی قرار می‌گیرند.

مقاله‌ی حاضر سعی بر این دارد که این دشواری‌ها را حل نماید و موضوعات کلیدی و اصلی سیاسی که نظریه‌ی «دست‌های آلوده» به آن دعوت می‌کند را از ابهام خارج کند. در آغاز مقاله متنی را از یکی از رمان‌های مشهور قرن نوزده میلادی به زبان انگلیسی ذکر می‌کنیم و سپس ردپای عنوان دست‌های آلوده را دنبال کرده، به گذشته بر می‌گردیم و به‌نام‌هایی چون ماکیاولی^۱ می‌رسیم؛ هرچند که شهرت و رواج فعلی این عنوان را باید بیش‌تر مدیون نوشته‌ها و کارهای نظریه‌پرداز معروف آمریکایی در عرصه‌ی سیاست، یعنی مایکل والزر^۲ بدانیم. نظرات والزر با توجه به کارهای دانشمندان پیش از وی، چون ماکیاولی و ماکس وبر^۳ و با توجه به تغییرات مشخص در نگرش فکری وی، به‌طور مختصر مورد بحث واقع می‌شود. به دنبال آن، پنج مسأله‌ای که این مقاله برای طرح آن نوشته شده را مطرح خواهیم کرد.

نخستین مسأله‌ای که به آن خواهیم پرداخت این است که آیا موضوع دست‌های آلوده مطلبی سردرگم و قواعد آن متناقض است؟ دوم، آیا عبور کردن و نادیده گرفتن حدود و ضوابط اخلاقی به‌خاطر مصالح

۱-Machiavelli.

۲-Michael Walzer.

۳-Max Weber.

سیاسی، در چارچوب اخلاق و قوانین آن انجام می‌شود و یا فراتر از آن اتفاق می‌افتد؟ سوم، آیا فراخوان «دست‌های آلوده» از هر جهت و یا حداقل در اصول، محدود به سیاست است یا این‌که می‌تواند در سایر جنبه‌های زندگی نیز کاربرد داشته باشد؟ این مسأله‌ی مهمی است. چهارم، شرایطی که موجب توجیه مسأله‌ی دست‌های آلوده می‌شوند چه هستند؟ پنجم، علی‌رغم این‌که مسأله‌ی دست‌های آلوده با موضوع دو راهی‌های اخلاقی نسبت و شباهت دارد، ولی مسأله این است که آیا این شباهت‌ها می‌تواند موجب نادیده گرفتن تفاوت‌های مهم گردد؟

در جریان بحث پیرامون موضوعات فوق، به مسایل مرتبط دیگری نیز خواهیم پرداخت؛ نظیر تفاوت‌ها و شباهت‌های موضوع دست‌های آلوده با «واقع‌گرایی اخلاقی»،^۱ چگونگی تمسک به اصول «اخلاق نقش»^۲ برای منطقی نشان دادن قواعد مسأله‌ی دست‌های آلوده، کشف ارتباط این موضوع با مسأله‌ی «حدود اخلاق وظیفه‌گرا»^۳ و تأکید بر این نکته که بیشترین انگیزه در روی آوردن به مسأله‌ی دست‌های آلوده از موضع مبهم علم اخلاق در قبال نایدهای مطلق اخلاقی ناشی می‌شود؛ زیرا موضع علم اخلاق در این قسمت دارای دو بخش است؛ انکار آن‌ها، به همراه تعلق خاطر انسان‌ها در داشتن و انجام دادن برخی از آن‌ها.

1- Political realism.

2-Role mortality .

3-Threshold deontology.

واژه‌های کلیدی

اخلاق و سیاست، دست‌های آلوده، تروریست، مصالح سیاسی، منافع عمومی، سودگرایی، غایت‌گرایی، اضطراب بزرگ.

مقدمه

رمان آنتونی ترلوپ^۱ با عنوان: «آن‌گونه که ما اینک زندگی می‌کنیم»،^۲ نقدی طعن‌آمیز است پیرامون فساد و انحراف در اخلاقیات دوره‌ی ویکتوریا. یکی از شخصیت‌های اصلی این رمان به نام «لیدی کاربوری ساده»^۳ در یک جای داستان این‌گونه اظهار نظر می‌کند که، رفتارهای ارزشی و اخلاقی انسان‌های با نفوذ در هیچ‌یک از دسته‌بندی‌های رایج علم اخلاق قرار نمی‌گیرد. وی، سپس با اشاره به ویژگی شخصیت اصلی داستان، که فریب‌کاری زبردست به نام ملموت^۴ است، به دوست روزنامه‌نگارش آقای بوکر^۵ چنین می‌گوید:

«آقای بوکر گفت: به بهای عوض کردن حقیقت؟»

خانم کاربوری پاسخ داد: به بهای هر چیزی، چنین انسان‌هایی با ملاک‌های عادی قابل ارزیابی نیستند.
آقای بوکر پرسید: چگونه می‌توانیم با انجام کار بد باعث ایجاد خوبی شویم؟

1-Anthony Trollope.

2-The Way We Live Now.

3-He shallow Lady Carbury.

4-Melmotte.

5-Booker.

- من این کار را انجام عمل بد نمی‌دانم ... این شخص ممکن است باعث از بین رفتن صدها نفر شود، ولی عمل او منجر به خلق دنیای جدیدی می‌شود که میلیون‌ها انسان ثروتمند و شاد در آن زندگی می‌کنند.

- شما سفسطه‌گر ماهری هستید، لیدی کاربوری!

لیدی کاربوری در پاسخ گفت: من عاشق جسارت‌های سودمند هستم.»

علم اخلاق و فلسفه‌ی سیاسی معاصر از چنین شیفتگان «جسارت‌های سودمند»^۱ خالی نیست. در یک طرف این میدان نتیجه‌گراها^۲ هستند که مفتون و هیجان‌زده‌ی چشم‌انداز دنیای جدیدی با میلیون‌ها انسان شاد شده به‌طوری که هرگونه مخالفت با ابزارهای شیرانه در به‌دست آوردن آن را مساوی با عقب‌افتادگی می‌دانند؛ این افراد در این که اصولاً این ابزار شیرانه نیستند، با لیدی کاربوری کاملاً موافق هستند. در طرف دیگر، طرفداران نظریه‌ی «دست‌های آلوده» قرار دارند که بر این باورند که برخی از آرمان‌های بزرگ چون متوقف کردن فجایع انسانی، انجام بدی را توجیه می‌کند، ولی برخلاف لیدی کاربوری، همچنان نام این اعمال را «بدی» می‌گذارند؛ هرچند که با وی در این که افرادی که این چنین دست‌های خویش را آلوده می‌کنند نباید با ملاک‌های رایج ارزیابی شده و با قوانین عادی با آنها برخورد شود، موافقند.

نظریه‌ی دست‌های آلوده از لحاظ تاریخی به ماکیاولی باز می‌گردد؛ هرچند که انتشار و رواج فعلی آن تا حدّ زیادی مدیون نظریه‌پرداز

1-Beneficent audacity.

2-Consequentialist.

آمریکایی در علوم سیاسی، آقای مایکل والزر است که در مقاله‌ی تأثیرگذارش با عنوان «عمل سیاسی: مسأله‌ی دست‌های آلوده»^۱ برای اوّلین بار این عنوان را به کار برد. وی در این مقاله با استفاده از نمایشنامه‌ای تحت همین عنوان از ژان پل سارتر^۲ به وضع این اصطلاح پرداخت.^۳ بعدها والزر همین مفهوم را بدون اشاره به عبارت «دست‌های آلوده» در کتابش به نام «جنگ‌های عادلانه و غیرعادلانه»^۴ ذکر نمود.

او در این کتاب چنین استدلال می‌کند که با در نظر گرفتن مفهوم «اضطرار بزرگ»،^۵ نه تنها بمباران‌های مهیب شهرهای آلمان توسط متفقین در ابتدای جنگ جهانی دوم قابل توضیح است، بلکه کاملاً موجه می‌شوند.^۶ در این مرحله از جنگ که تا اواخر سال ۱۹۴۱ میلادی به طول انجامید، کشتار از روی عمد هزاران غیر نظامی آلمانی در نظر والزر به‌خاطر اضطراری بالاتر، قابل توجیه است؛ هرچند که کاری بسیار غیراخلاقی به نظر می‌آید. این اضطرار بزرگ عبارت بود از تصوّر پیروزی احتمالی دولت نازی در جنگ؛ این دورنما آن‌قدر برای ادامه‌ی زندگی و حفظ ارزش‌های اجتماعی دولت‌های مقابل آلمان ترسناک بود که برای آن‌ها پرداختن هزینه‌ی رفتارهای شدید ضد اخلاقی کاملاً توجیه پذیر بود.

1-Political Action :the Problem of Dirty Hands.

2-Jean Paul Sartre.

3-Walzer, Michael,1977, Just and Unjust Wars :A Moral Argument with Historical Illustrations,

4-Just and Unjust Wars, 1977

5-Supreme emergency

6-Walzer, Michael,1977,Just and Unjust Wars :A Moral Argument with Historical Illustrations,pp:267-268

والزر در ابتدا بر این باور بود که رفتارهای جنگی نظیر بمباران شهرها (همانند بمباران اتمی شهرهای ژاپن در خاتمه‌ی جنگ جهانی دوم)، کاری کاملاً غیراخلاقی است که نمی‌توان با عنوانی نظیر اضطرار آن را توجیه نمود. هنگامی که والزر بعداً عنوان اضطرار بزرگ را مورد بازنگری قرار داد به این نتیجه‌ی قطعی رسید که این عنوان از مصادیق دست‌های آلوده است، بنابراین، صرفاً شرایطی همچون آنچه در مفهوم «مصلحت مهم‌تر» مطرح است می‌تواند توجیه‌گر پذیرش نظریه‌ی دست‌های آلوده و رفتارهای ناشی از آن باشد. او در بحث از اضطرار بزرگ در تعریف نظریه‌ی دست‌های آلوده می‌گوید:

«بر طبق این نظریه، رهبران نظامی و سیاسی گاهی در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که نمی‌توانند از رفتارهای غیر اخلاقی اجتناب نمایند؛ حتی اگر این رفتار به معنای کشتن عمدی انسان‌های بی‌گناه باشد...، دست‌های آلوده نه مشروع است و نه ضرورتی دارد، مگر در صورتی که ادامه‌ی حیات ملّتی و یا جان انسان‌های زیادی در مخاطره باشد.»^۱

تغییر تعریف‌ها

نخستین چیزی که هنگام مواجهه با دو مفهوم «اضطرار» و «دست‌های آلوده» به چشم می‌آید، عقب‌نشینی فاحشی است که والزر از نگرش اولیه‌ی خویش که در مقالات آغازینش انعکاس داده است. این تغییر در نگرش، ابهامات مهمی را در تئوری دست‌های آلوده به دنبال داشته است. نظرات والزر درباره‌ی مفهوم «اضطرار بزرگ» در دو مقاله‌اش به

1-Walzer, Michael, 2004a, "Emergency Ethics", in *Arguing About War*, p:46.

نام‌های «جنگ‌های عادلانه و غیرعادلانه» و «اخلاق ضرورت» بیان شده است (ما بعداً به این دو مقاله خواهیم پرداخت).

وی، در هر دو مقاله، بر این نکته تاکید می‌کند که تنها ضرورتی که می‌تواند توجیه‌گر نادیده انگاشتن ضوابط اخلاقی باشد مواجه شدن با مصیبت و فاجعه است، در حالی که وی در مقاله‌ی آغازین خویش که در سال ۱۹۷۳ میلادی نگاشت محرک، انگیزه و توجیه رفتن به سمت دست‌های آلوده را تا این حد شدید ندانسته است. مثالی که وی در آنجا آورد این بود که یک رهبر سیاسی می‌تواند اقدام به شکنجه‌ی یک تروریست کند به این امید که با اعترافات او احتمالاً جان صدها انسان بی‌گناه حفظ شود. این بیان با مفهوم اضطرار که وی در نوشته‌های بعدیش آورده و در آن‌ها توجیه رفتارهای غیراخلاقی را نابودی همه‌ی انسان‌ها و یا سبک زندگی آنها دانسته، بسیار متفاوت است.

مثال دیگر والزر در مقاله‌ی اولش این است که اگر یک سیاست‌مدار آزادی‌خواه و خوب به رییس فاسد اداره‌ای رشوه بدهد که به نفع وی رأی جمع‌آوری کند و در مقابل، قرارداد ساخت مدارس را به‌طور غیرقانونی به وی واگذار نماید از مصادیق دست‌های آلوده است. در این مثال، نه تنها نقض اصول اخلاقی زیرپا گذاشته شده از اهمیت کم‌تری نسبت به مورد قبلی برخوردار است، بلکه ضرورت مطرح شده را به سختی می‌توان از مصادیق مفهوم اضطرار بزرگ دانست؛ حتی اگر انتخابات در پیش‌رو را انتخابی مهم و سرنوشت‌ساز و سیاست‌مدار را انسان صالحی بدانیم که در صورت انتخاب شدن کارهای سودمندی انجام می‌دهد.

همچنین در مطالبی که والزر در مقالات نخستینش بیان کرده ابهاماتی در مورد نحوه‌ی استفاده از واژه‌ی «دست‌های آلوده» وجود

دارد. وی، گاهی از این واژه برای هر نوع عمل غیراخلاقی واضح و روشن استفاده می‌کند و گاهی از آن به‌عنوان واژه‌ای فنی که در بیان موقعیتی خاص در اقدامات سیاسی استفاده می‌شود، یاد می‌نماید. او می‌گوید: «آلوده شدن دست‌ها در سیاست به آسانی انجام می‌شود.» و سپس ادامه می‌دهد: «این کار غالباً صحیح و توجیه‌پذیر است.»^۱ به نظر می‌سد که جمله‌ی اول به تمایل عمومی برای انجام کارهای غیراخلاقی در هنگام انجام کارهای سیاسی اشاره دارد، در حالی که در جمله‌ی دوم به این موضوع اشاره شده که این کار همیشه صحیح نمی‌باشد بلکه غالباً توجیه‌پذیر است و با این کار برای واژه‌ی «آلوده» دو مفهوم مثبت و منفی قرار می‌دهد. در عبارت وی، کلمه‌ی «غالباً» بر این واقعیت دلالت دارد که در اندیشه‌ی اولیه‌ی او قلمرو دست‌های آلوده از وسعت بیش‌تری برخوردار بوده است تا نظریات بعدی وی.

آثار نویسندگان قبلی نیز در مورد نیاز سیاستمداران به آلوده کردن دست‌های خویش به انجام رفتارهای غیراخلاقی از نوسانات و تغییر تعبیرهای مشابهی برخوردار است. در آثار اینان گاهی به خطرات شدید در توجیه این رفتارها اشاره شده، ولی غالباً بر این دیدگاه تأکید شده که اصولاً فعالیت‌های سیاسی بالاتر از اخلاق قرار دارند، و از این‌رو، با معیارهای اخلاقی مورد قضاوت واقع نمی‌شوند و یا حداقل با شیوه‌ی اخلاقی خاصی با آنان برخورد می‌شود: «کسی نمی‌تواند مردان سیاست را با هیچ ابزار و قاعده‌ی معمولی

1-Walzer, Michael, 1973, "Political Action: The Problem of Dirty Hands", Philosophy and Public Affairs, p:174.

ارزیابی کند.^۱ بر همین اساس، ماکیاولی بر این عقیده است که رویه‌ی عادی سیاستمداران اقتضا می‌کند که یک شاهزاده یاد بگیرد چگونه خوب نباشد و در عین حال باید در ظاهر فضایل اخلاقی را مراعات کرده و رفتارهای خوب که هزینه‌ی زیادی برایش ندارند را انجام دهد.^۲ ماکس وبر بر این عقیده است که نتیجه‌ی کار و عواقب عمل سیاسی باید پایه‌های روش معمول سیاستمداران را تشکیل دهد و اخلاقیات ناشی از عرف و یا مذهب نباید در این فرایند از جایگاهی برخوردار باشند.

تقابل میان عاقبت کار و آموزه‌های اخلاقی که وی در اینجا اشاره می‌کند همان تضادی است که او در اثرش با عنوان «سیاست به‌عنوان حرفه»^۳ میان «اخلاق مسؤولیت»^۴ و «اخلاق مبتنی بر غایت نهایی»^۵ قایل می‌شود. هرچند که واژگان مورد استفاده‌ی وبر در بیان این تضاد و تقابل بیش‌تر گیج‌کننده است تا توضیح‌دهنده، ولی به نظر می‌رسد که منظور وبر از اصطلاح «اخلاق مبتنی بر غایات نهایی» همان اخلاق عرفی و یا مذهبی است که رویه‌اش بازداشتن انسان از انجام هر نوع عمل ظالمانه است. در نظر او، این نوع از دستورهای اخلاقی سخت‌گیرانه، در تضاد با نوعی دیگر از اخلاق است که بر عواقب عمل تکیه دارد و وی از آن با عنوان اخلاق مسؤولیت یاد می‌کند.

۱-Machiavelli, Niccolo, 1513, The Prince.
 2-Machiavelli, Niccolo, 1513, The Prince, p.52.
 ۳-Politics as Vocation.
 ۴-an ethic of responsibility.
 ۵-an ethic of ultimate ends.

وبر می گوید:

«تفاوت عمیقی وجود دارد میان رفتاری که دنباله‌رو دستورات اخلاق مبتنی بر غایات نهایی است (به این گونه که بر اساس دین عمل شود، شخص متدین عمل نیک انجام دهد و نتیجه را بر عهده‌ی پروردگار گذارد) و رفتاری که بر اساس اصول اخلاق مسؤوَلیت انجام شود که در آن لازم است شخص به پیامدهای قابل پیش‌بینی عملش توجه کند و به‌عبارتی مسؤول عواقب رفتارش باشد.»^۱

مطلق بودن این تقابل در بیان وبر بر پیچیدگی آن افزوده است؛ زیرا همان گونه که بعداً خواهیم دید، این گونه نیست که مطلق‌گراها (یعنی طرفداران اخلاق دینی که هر عمل ظالمانه را تقبیح می‌کنند) به‌طور کلی نسبت به عواقب عمل بی‌تفاوت باشند (این گونه نیست که همه‌ی اصول اخلاقی آنان از نبایدهای مطلق تشکیل شده باشد و از طرفی مقابل آن‌ها کسانی باشند که صرفاً دغدغه‌ی نتیجه‌ی عمل را داشته باشند). به‌هر حال، وبر بر این عقیده‌اش مصر است که در سیاست نمی‌توان همیشه دنباله‌رو اخلاق مطلق‌گرایانه‌ی مبتنی بر غایات نهایی بود و تنها به خود عمل توجه نمود، بلکه لازم است بیش‌تر، عواقب و پیامدهای دراز مدت آن کار در نظر گرفته شود و این به‌خاطر این است که در فعالیت‌های سیاسی، خشونت همواره دارای نقش محوری است و از آن جدا نمی‌شود، و از این رو، تصور سیاست کاملاً پاک و بدون خشونت امکان ندارد.

1-Weber, Max,1919, "Politics as a Vocation", in From Max Weber:Essays in Sociology,p:120.

والزر در مقاله‌ی اوّلش، وبر را تا حدّی موافق خود می‌داند، ولی به نظر می‌رسد که وبر دارای نظرات متفاوتی از والزر است. وبر، برخلاف والزر، بر این عقیده نیست که اخلاق اهداف نهایی در بسیاری از موارد کفایت می‌کند و تنها در شرایطی طبق اضطرار بزرگ اصول آن نادیده گرفته می‌شود، بلکه وی بر این باور است که در بسیاری از موارد، اخلاق مبتنی بر غایات نهایی که به صرف عمل توجّه دارد، در سیاست عملی نیست. در حقیقت، عقیده‌ی وبر در این که خشونت نقشی محوری در عمل کردهای سیاسی دارد به مراتب بالاتر از نظر والزر است؛ هرچند که با در نظر گرفتن شرایطی که وی در آن می‌زیسته قابل درک است. اگر وبر در شرایط عادی و خارج از شرایط جنگ نظر می‌داد، با عقیده‌ی والزر دارای شباهت‌هایی می‌گردید. تفاوت میان این دو همچنان باقی است؛ زیرا علی‌رغم این که خشونت می‌تواند در ایجاد مفهوم اضطرار مورد نظر والزر یک عامل تعیین کننده باشد، ولی درک عمیق‌تر و نظریه‌ی کامل‌تر او باعث می‌شود که عناصر دیگری نیز در ساختن اضطرار مورد نظرش دارای نقش باشند.

از همه‌ی این مباحث به خوبی روشن شد که برای وارد شدن به موضوع دست‌های آلوده لازم است نخست برخی از مفاهیم به خوبی روشن شود. این کار با بررسی پنج موضوع محقق می‌شود. اول، این سؤال مطرح است که آیا نظریه‌ی دست‌های آلوده اصلاً دارای مفهومی منطقی است، شاید که اصلاً مطلبی مبهم و بی‌ثمر باشد. دوم، این سؤال مرتبط مطرح است که آیا نادیده گرفتن اصول اخلاقی که در تئوری دست‌های آلوده وجود دارد در چارچوب اخلاق اتفاق می‌افتد یا خارج آن. سوم، آیا ضرورت استفاده از تئوری دست‌های آلوده صرفاً برای

حوزه‌ی سیاست است؟ چهارم، بهترین توصیف شرایطی که در آن دست‌های آلوده قابل اجرا می‌شود چیست؟ پنجم، رابطه‌ی میان مسأله‌ی دست‌های آلوده و دوراهی‌های اخلاقی و توصیه‌های مطلق‌گرایی اخلاقی چیست؟

آشننگی مفهومی

اجازه دهید این موارد را به نوبت بررسی کنیم. ساختار تئوری دست‌های آلوده به نحوی است که به نظر می‌رسد این تئوری دارای نوعی تناقض است. طرفداران دست‌های آلوده چنین می‌گویند که در عمل گاهی انجام دادن کار نادرست خوب و موجه است و این به معنای این است که گفته شود برخی از اعمال هم بد و هم خوب هستند. نظریه‌پردازان این تئوری نمی‌گویند که عملی از جهاتی بد و از جهات دیگری خوب است و نه برآنند که بگویند آنچه در شرایط عادی بد است در این شرایط خاص خوب می‌شود، بلکه عمل به‌طور کلی و با لحاظ همه‌ی جنبه‌های آن هم در دسته‌ی اعمال بد و هم جزء اعمال خوب قرار می‌گیرد.

در نظریه‌ی دست‌های آلوده از ما خواسته می‌شود که باور کنیم عمل X از لحاظ اخلاقی بد است و با این وجود همین عمل آشکارا خوب است و می‌توان انجامش داد. همان‌گونه که والزر اخیراً در مورد نظریه‌اش مقاله‌ای نوشته است و آن را چنین توصیف کرده است: «این نظریه هم محرک و تأثیر گذار و هم متناقض به نظر می‌رسد.»¹

1-Walzer, Michael, 2004a, "Emergency Ethics", in *Arguing About War*, New Haven, p:33.

کی نیلسون^۱ از جمله دانشمندانی است که بر متناقض بودن این تئوری اصرار بیش‌تری داشته است؛ هرچند که عملاً همه‌ی کسانی که این تئوری را مورد دقت قرار داده‌اند با نوعی آشفتگی و پیچیدگی در آن مواجه شده‌اند. به گفته‌ی نیلسون، تئوری دست‌های آلوده - آن‌گونه که توسط والزر و برخی دیگر توصیف شده است - دارای آشفتگی مفهومی است که به سختی می‌توان مباحث اخلاقی مطلوبی از آن استنباط نمود.^۲

چنین ردی از تفسیر دست‌های آلوده تنها توسط کسانی می‌تواند انجام می‌شود که خود را طرفدار سودگرایی اخلاقی و یا نتیجه‌گرایی در اخلاق بدانند. بر اساس این دو نظریه، تصمیمات گرفته شده بر اساس تئوری دست‌های آلوده، در حکم عمل خوب به حساب می‌آیند، اما فاعل آن عمل، از انجامش ناراحت و غمگین می‌گردد. نیلسون خودش را سودگرا نمی‌داند، ولی اعتراف می‌کند که نوعی نتیجه‌گرایی ضعیف را قبول دارد؛ هرچند که نتیجه‌ی هر دو در عمل یکی است.

طبق اعتقاد نیلسون، در موقعیت‌هایی که تئوری دست‌های آلوده کاربرد دارد، شخص فاعل با دو گزینه‌ی بد و بدتر مواجهه می‌شود و فاعل همیشه گزینه‌ی کمتر بد را انتخاب می‌نماید. تردیدی نیست که فاعل در انجام دادن عملی که در شرایط عادی عملی غیر اخلاقی به حساب می‌آید (عمل کمتر بد)، دچار ناراحتی و کشمکش درونی و عذاب وجدان می‌گردد. البته «احساس عذاب وجدان» از «عذاب وجدان واقعی» متفاوت است. بنابر این، برخلاف نظر والزر، عمل بد به خاطر

1-Kai Nielson.

2-Nielson, Kai, 2000, "There is No Dilemma of Dirty Hands".

اضطرار در شرایط خاص خوب نمی‌شود، بلکه عمل اصولاً بد است، هر چند که موجب عذاب وجدان می‌شود.¹

مشکل را هم‌چنین می‌توان با نظریه‌ی دیگری با عنوان «مطلق‌گرایی» این‌گونه حل نمود که در مورد اعمالی که در شرایط اضطرار انجام می‌شود، اصولاً لزومی ندارد دست‌ها را آلوده فرض نمود، چون اصولاً عمل غیراخلاقی انجام نمی‌شود. پافشاری بر حفظ حرمت برخی از مفاهیم اخلاقی و این‌که عمل غیراخلاقی همیشه غیراخلاقی است، باعث از میان رفتن تضاد فوق‌الذکر گردیده و به نتیجه‌ی نیلسون نزدیکمان می‌کند. اگر برای مثال به مفهوم اخلاقی بد بودن قتل عمدی انسان بی‌گناه توجه کنید، اگر در مواجهه با دشمن، بمباران شهرها ضرورت پیدا کند- همان‌گونه که والزر به بمباران شهرهای آلمان در مراحل نخستین جنگ جهانی دوم اشاره کرد-، در این صورت، اصلاً قتل عمدی انجام نمی‌شود و دست‌ها آلوده نمی‌شود و عمل غیراخلاقی انجام نمی‌گردد. به عبارت دیگر، بمباران شهرها را از مصادیق قتل عمد به حساب نمی‌آوریم. در اخلاق، چنین دیدگاهی را مطلق‌گرایی می‌گویند. این دیدگاه توسط بسیاری از فیلسوفان، از جمله آگوستین، آکویناس و کانت به صراحت مورد پذیرش واقع شده است و سایرین نیز تلویحاً آن را پذیرفته‌اند. این دیدگاه البته دارای پیچیدگی‌هایی نیز هست که بعداً به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

هر دو پاسخ فوق با این نظریه که خرد موجود در اصول اخلاقی بر هر ملاک دیگری مقدم است، موافق خواهد بود.

1-Nielson, Kai, 2000, "There is No Dilemma of Dirty Hands", p:140.

راه دیگر برای از بین بردن تناقض آشکار در این تئوری این است که معتقد شویم که اخلاق، تنها ملاک تعیین کننده‌ی مشروع در صحیح جلوه دادن افعال نیست، بلکه ملاک‌های دیگری نیز وجود دارند که در برخی موارد مورد استناد واقع می‌شوند. با طرح این موضوع می‌توان بحث پیرامون نکته‌ی دومی که پیش از این به آن اشاره کردیم را آغاز کنیم.

موضوع دست‌های آلوده صرفاً درون اخلاق مطرح نیست، بلکه موضوعی است که در تعارض بعضی از اصول اخلاقی با برخی از بدیهیات اولیه‌ی عقلانی و دارای اولویت نیز نمود می‌یابد. اولویت این بدیهیات عقلی بر اصول اخلاقی موجب افسوس و عذاب وجدان نیست؛ چراکه عمل طبق آنها صحیح و بر اساس نیاز و منطبق با عقل است.

در اینجا لازم است این موضوع مورد تأکید قرار گیرد که تقدیم اصول عقلی بر اخلاقیات در مسأله‌ی دست‌های آلوده از قبیل آنچه که غالباً در زندگی روزمره‌ی ما اتفاق می‌افتد نیست. مشخص است که در زندگی عادی، اصول اخلاقی غالباً توسط سایر مطالبات متقاعدکننده، مانند خواسته‌های شخصی، شغلی، دوستی و سیاسی با بی‌مهری مواجه می‌شوند و انسان مدام نیازهای نفسانیش را بر اصول اخلاقی مقدم می‌دارد. حتی می‌توان گفت که سیاست میدانی است که در آن این امر بیش‌تر از سایر موارد اتفاق می‌افتد، به نحوی که وارد شدن در آن انسان را با موانع اخلاقی زیادی مواجه می‌کند به طوری که فرد درگیر در آن لازم است از شخصیت اخلاقی منحصر به فردی برخوردار باشد تا با چالش‌های آن بجنگد.

با این وصف، اهمیت سناریوی دست‌های آلوده در این نیست که بگویید دست‌ها - با ترجیح منافع سیاسی بر اصول اخلاقی - آلوده

می‌شوند، بلکه در این است که بگوید این ترجیح، موجه و درست است؛ به این معنا که آلوده شدن دست‌ها را توجیه کند.

اگر ما بر این باور باشیم که بایدهای ناشی از اصولی غیر از اخلاق گاهی می‌توانند توصیه‌های اخلاقی را مغلوب خود کنند و بر آن‌ها مقدم شوند، در این صورت، نظریه‌ی دست‌های آلوده می‌تواند این‌گونه تفسیر شود که در شرایط سخت و ویژه، دلایل ضرورت و اضطرار عقلانی (یا هر دلیل دیگری) می‌تواند بر دلایل تبعیت از اصول اخلاقی حاکم گردد. این نکته می‌تواند یکی از تفسیرهای پذیرفتنی بیان ماکیاولی باشد در آنجا که می‌گوید: «برای حاکمان ضرورت دارد چگونه بد بودن را یاد بگیرند.» منظور وی از ضرورت، نوعی ضرورت عقلانی است. البته باید توجه داشت که هنگامی که وی این مطلب را گفته است و بر نادیده گرفتن اصول اخلاقی تأکید کرده در ذهنش نوعی اخلاق مسیحی وجود داشته و از این رو در دیدگاه او این مسأله از قبیل معارضه‌ی نوعی از اخلاق با نوع دیگری از آن است، و نه از قبیل معارضه‌ی بدیهیات عقلانی با اخلاق. با این حال، بسیاری از بحث‌های وی را می‌توان حمل بر این کرد که او در صدد مقدم دانستن ضرورت و اضطرار کشورداری بر دلایل اصول اخلاقی بوده است. این خود دلیلی است بر بطلان این عقیده که اصول اخلاقی بر تمام دلایل و ملاک‌های دیگر حاکم است.

در اینجا بد نیست که اشاره‌ای به تفاوت حاکمیت و جامعیت داشته باشیم. بیش‌تر نظریه‌پردازان اخلاق بر این باورند که اخلاق هم جامع است و هم حاکم؛ به این معنا که اصول اخلاقی می‌توانند هم مرتبط با همه‌ی تصمیمات انسان بوده و هم بر همه‌ی ملاک‌های دیگر مقدم باشند. البته ممکن است کسی بگوید اخلاق، جامع هست ولی حاکم و

مقدم نیست، و یا برعکس، حاکم هست ولی جامع نیست. عدّه‌ای نیز بر این اعتقادند که اخلاق نه جامع است و نه حاکم.

بحث فعلی ما در اینجا در ارتباط با دو نظریه‌ی اوّل است. دو نظریه‌ی موجود در مورد حاکمیت و جامعیت اخلاق، در قالب‌های مختلفی به تبیین تصویر اخلاق پرداخته‌اند؛ البته هر دو برای اخلاق جایگاهی بلند قایل شده‌اند.

حاکمیت اخلاق به این معناست که اخلاق هنگامی که با ملاک‌های دیگر اصطکاک و تلاقی پیدا کند، همه‌ی آنها را کنار می‌زند؛ در حالی که جامعیت اخلاق یعنی جهان شمول بودن توصیه‌های آن نسبت به همه‌ی اعمال، خواه این توصیه‌ها مقدم بر ملاک‌های دیگر باشد یا نباشد. بنابر این تعریف، معتقدان به ثوری دست‌های آلوده جامعیت اصول اخلاقی را می‌پذیرند (دست کم در قلمرو مورد بحث یعنی سیاست) ولی بر خلاف میلشان، حاکمیت اخلاق را در دسته‌ای خاص از تصمیم‌گیری‌ها که همان سیاست باشد رد می‌کنند.

می‌توان نظریه‌ی دست‌های آلوده را با مکتب فکری «واقع‌گرایی سیاسی» مقایسه کرد. بین این دو، مشابهت‌های فراوانی وجود دارد که گاهی موجب اشتباه آنها با هم می‌شود. واقع‌گراها غالباً خود را این‌گونه معرفی می‌کنند که جامعیت اخلاق و ارتباط داشتن اصول آن به همه چیز را قبول ندارند و برای توجیه حرف خود به ویژگی سیاست و روابط بین‌الملل و عدم تأثیرپذیری آنها از اخلاق استناد می‌کنند. در گفته‌های یکی از دانشمندان این مکتب به نام ای‌اچ کار^۱ این مطلب یافت

1-E.H. Carr.

می‌شود: «هیچ ضابطه‌ی اخلاقی وجود ندارد که قابل صدق بر روابط بین دولت‌ها باشد».^۱ سایر دانشمندان این مکتب نظریات مشابهی دارند؛ هرچند که در بیانات آن‌ها ابهاماتی در مورد محدوده‌ی اصول اخلاقی وجود دارد.

برای مثال، آرتور اشلسینگر^۲ می‌گوید: «مواد خام مربوط به روابط خارجی در بسیاری از موارد از لحاظ اخلاقی خنثی و یا مبهم است، در نتیجه، در بسیاری از تعاملات سیاست خارجی، اصول اخلاقی نمی‌توانند ملاک تصمیم‌گیری قرار بگیرند».^۳

دانشمند آمریکایی پرنفوذ دیگر این مکتب، هانس مورگنثا،^۴ بر جدا سازی سیاست از اخلاق مصرّ است. وی می‌گوید: «قلمرو فعالیت‌های سیاسی از استقلال و خودمختاری برخوردار است.» او همچنین بر استقلال سایر قلمروهای فعالیت بشر مانند اقتصاد، حقوق و اخلاق تأکید می‌کند، ولی بر این نکته نیز اصرار می‌ورزد که واقع‌گرایی سیاسی باید در صدد این باشد که اصول سایر قلمروها را تابع اصول سیاست قرار دهد.^۵ مورگنثا در اینجا نظریه‌ی متفکر محافظه‌کار آلمانی کارل اشمیت^۶ را که تحت تاثیر زیاد او قرار دارد، ذکر کرده است. اشمیت در سال

1-Carr, E.H., 1962, *The Twenty Year Crisis 1919-1939: An Introduction to the Study of International Relations*.

2-Arthur Schlesinger Jr.

3-Schlesinger, Arthur, 1971, "The Necessary Amorality of Foreign Affairs", *Harper's Magazine*.

4-Hans Morgenthau.

5-Morgenthau, Hans J., 2006, *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*.

6-Carl Schmitt.

۱۹۳۰ میلادی درگیر فعالیت‌های حزب نازی در آلمان شد و همین ارتباط او را به‌عنوان نظریه‌پرداز آرمان این حزب در یک دوره‌ی زمانی مطرح کرد.

نقل قول‌هایی که ذکر گردید همگی نشان می‌دهد که این نظریه وجود دارد که سیاست و یا برخی از جوانب مهم آن مانند روابط بین‌الملل کاملاً در خارج از محدوده‌ی تأثیر اخلاقیات قرار دارند، و در نتیجه، جامعیت اخلاق دچار نقص می‌شود و به تبع آن این اعتقاد که اخلاق در این موارد نمی‌تواند ملاک تصمیم‌گیری باشد به انکار حاکمیت اصول اخلاقی نیز منجر می‌گردد. ابهامات زیادی پیرامون دیدگاه واقع‌گرایی سیاسی در این باره وجود دارد که این مقاله جای مناسبی برای توضیح آن‌ها نیست. با وجود این ابهامات و علی‌رغم وجود برخی شباهت‌ها میان اصول این مکتب و نظریه‌ی دست‌های آلوده، به وضوح می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه مکتب واقع‌گرایی سیاسی در قبال اخلاق، چاشنی و رنگ متفاوتی نسبت به نظریه‌ی دست‌های آلوده دارد. برای مثال، می‌توان به تفاوت دیدگاه این دو نظریه در قبال جامعیت و حاکمیت اصول اخلاقی اشاره کرد و همچنین این واقعیت که واقع‌گراها در انجام کار غیراخلاقی عذاب وجدان را منتفی دانسته‌اند، در حالی که در نزد طرفداران نظریه‌ی دست‌های آلوده عذاب وجدان همیشه همراه نقض اصول اخلاقی وجود دارد.

انکار حاکمیت اخلاق نوعی انسجام به اخلاق داده و آن را از تناقض خارج می‌کند؛ چراکه اخلاق با سایر ملاک‌ها در تضاد قرار نمی‌گیرد؛ ملاکی که با توجه به مباحث ماکیاولی و والزر به آن عنوان «ضرورت و یا اضطرار» داده می‌شود. ولی این ضرورت چیست؟ مسلماً منظور ضرورت جبری یا طبیعی نیست؛ چراکه برای رهبران انگلیس ممکن بود

در جنگ جهانی دوم سیاست بمباران شهرهای آلمان را نپذیرند، همان‌گونه که سیاست اعلامی آن‌ها پیش از شروع جنگ نیز همین بود. البته از آنجا که در توضیح «اضطرار بزرگ» گفته می‌شود که عاملی است که قدرت طبیعی و تأثیر معمول اخلاق را در محکوم کردن اعمال خشونت‌بار از بین می‌برد، می‌توانیم ردپایی از مفهوم جبریت را در این ایده پیدا کنیم. برای نمونه می‌توان به نظرات توماس هابز^۱ اشاره نمود، وی می‌گوید که دستورات اخلاقی زمانی که منجر به نابودی خود شخص می‌شود قابلیت اجرا ندارند. عقیده‌ی هابز این است که دلیل عقلی حاکم بر حفظ جان که خود از مقومات اخلاق است تبعیت کردن از دستور اخلاقی را در اینجا بی‌اثر می‌کند. هابز می‌گوید: «قوانین طبیعت، مادامی که در حد آرزوهای درونی است شخص را به محقق کردن آن‌ها مکلف می‌کند (in foro interno)، ولی هنگامی که پای اجرای آن در خارج به میان می‌آید (in foro externo) بر اجرای همیشگی آن اصراری وجود ندارد؛ زیرا فرد خود را به اجرای اصول اخلاقی متعهد می‌کند و فروتن و متواضع می‌شود و به همه‌ی وعده‌هایش عمل می‌کند. ولی آیا در زمان و مکانی که او قرار دارد ضمانتی هست که بقیه‌ی انسان‌ها نیز این‌گونه رفتار نمایند؟ آیا بر او لازم است خود را فدا کند و خود را به نابودی افکند و بر خلاف قوانین طبیعت که بر حفظ جان تأکید می‌کند عمل نماید؟»^۲

هابز برای فردی که از اصول اخلاقی تبعیت می‌کند تصویری کاملاً منزوی شده را مجسم می‌کند. او می‌گوید، چنین فردی «در جایی که

1-Thomas Hobbes

2-Leviathan, Ch .XV, p:99.

به نظر می‌رسد این که هابز مواردی از تبیعت نمودن از دستورات اخلاقی را استثنا می‌کند (علی‌رغم وجود میل به انجام دادن آن‌ها)، به نوعی، به معنای پذیرش نظریه‌ی قرار دادی بودن اخلاقیات است. گویی او بر این باور است که برخی از تعهدات اخلاقی با توافقات اجتماعی مرتبط است (هرچند که برخی دیگر این‌گونه نیستند). در دنیایی که به ندرت انسان‌ها به وعده‌هایشان عمل می‌کنند و به قرار دادهایشان وفادار می‌مانند، ملتزم ماندن به این تعهدات لزوم خود را از دست می‌دهد و احمقانه به نظر می‌رسد. البته بسیاری از جنبه‌های اخلاق این‌گونه نیستند. در مواردی حتی اگر دنبال کردن اصول اخلاقی مخاطره‌آمیز باشد، ملتزم شدن به آن‌ها آن‌گونه که هابز می‌گوید احمقانه نیست.

خانمی به نام هانا لوی هاس^۱ که توانسته بود از اردوگاه بلسن^۲ نجات یابد در خاطراتش می‌نویسد که در محل اردوگاه بحثی فلسفی با یک

1-Hanna Levy-Haas.

2-Belsen.

استاد مارکسیست داشته است. او می‌گوید که آن استاد سعی می‌کرد مبانی شبیه به آنچه هابز گفته را با آب و تاب‌های مارکسیستی به من بقبولاند و بر این مطلب تأکید داشت که اخلاقیات در محیط اردوگاه قابل اجرا نیست؛ چراکه دستورات نجات و بقا در آن‌جا حاکم شده‌اند. وی استدلال آن استاد را رد می‌کند و می‌گوید: «قوانین بقا، حکم می‌کند که با دشمن سازش کنیم، اصول خود را نادیده انگاریم و ارزش‌های معنوی خود را انکار نماییم و در مقابل از زیر شکنجه‌ی دشمن نجات یابیم و جان خود را حفظ کنیم.»¹

این نظرات نشان می‌دهد که حداقل مفهوم «نابودی کامل» می‌تواند تفسیرهای متفاوتی داشته باشد به نحوی که نادیده گرفتن اصول اخلاقی در برخی موارد خود یکی از عوامل نابودی به حساب آید.

با این حال، گشت و گذاری در آثار هابز ما را به این نتیجه می‌رساند که این ایده که التزام به اخلاقیات می‌تواند در برخی از زمان‌ها معلق شود، معقول و ممکن است، و در این شرایط، اصول اخلاقی به خاطر ضرورتی دیگر به کناری گذاشته می‌شود. بنابراین، این مباحث به ما کمک می‌کند که به این نتیجه برسیم که تئوری دست‌های آلوده از اتهام نداشتن انسجام به دور باشد؛ حتی اگر این ایده که گاهی مصالح بر اصول اخلاقی حاکم است را نپذیریم. پس تئوری دست‌های آلوده می‌تواند منسجم و خالی از تضاد و در عین حال اشتباه باشد. تضادی در آن نیست چون بسیاری بر این باورند که حاکمیت اصول اخلاقی در همه‌ی موارد نیست، پس موضوع اضطرار بزرگ می‌تواند یکی از

1-Levy-Haas, Hanna, 1982, *Inside Belsen*, trans. by Ronald L. Taylor, Brighton, p.65.

آن موارد باشد، و در نتیجه، رفتارهای غیراخلاقی مصلحت‌آمیز از دایره‌ی اخلاق خارجند و این یعنی این‌که هانا لوی هاس در داستان فوق دلایل استاد مارکسیت را متناقض ندانست، ولی دلایلی در رد آن‌ها اقامه کرد.

مناقشه‌ای درون اخلاقی؟

مسیر دیگری که می‌تواند ما را از تناقض‌گویی رها سازد این است که معتقد شویم تناقضی که در نظریه‌ی معتقدین به دست‌های آلوده وجود دارد، در خود اخلاق وجود دارد و ارتباطی به این نظریه ندارد. در این صورت، باید معتقد شویم که اخلاق از انسجام کامل و ثبات همه جانبه بی‌بهره است. به این معنا که در شرایط خاص گاهی یک اصل اخلاقی مهم با اصل دیگری در تضاد واقع می‌شود.

از موارد واضح این تناقض، همان‌گونه که اشاره شد، عقیده‌ی وبر است در این‌که میان اخلاق اهداف نهایی و اخلاق مسؤلیت اصطکاک وجود دارد. نظرات وی البته ابهاماتی نیز دارد، ولی به نظر می‌آید او می‌خواهد ادعا کند که در اخلاق دو مسیر وجود دارد: یکی از این مسیرها (اخلاق مسؤلیت) برای زندگی عادی انسان‌ها قابل اجراست، ولی مسیر دیگر (اخلاق مبتنی بر غایات نهایی) با دشواری‌هایی مواجه است که لازم است به‌ویژه در مورد موضوعاتی چون سیاست و خشونت متعادل شود.

بسیاری از مباحث مطرح شده توسط والزر در همین راستا است. او معتقد است که اخلاق مربوط به رعایت حقوق و اخلاق ناظر بر نتیجه و یا سودگرایی، با هم علم اخلاق را ساخته و بر هم تأثیر متقابل دارند. بنابراین، هرچند اخلاق مرتبط با حقوق در شرایط عادی

بر سودگرایی حاکم می‌شود، ولی نوعی از «سودگرایی»^۱ نیز می‌تواند به حق اخلاق حقوق را در تحت شرایط نادر به کنار زند. وی سپس در مورد اضطرار بزرگ می‌گوید «این‌جا از مواردی است که سودگرایی افراطی در مقابل اخلاق مرتبط با حقوق قرار می‌گیرد»^۲. این تضاد میان اخلاق حقوق و سودگرایی، یکی از مواردی است که در آن اصول اخلاقی، درون خود اخلاق دچار اصطکاک می‌شوند.

مورد دیگر به اخلاق وظیفه یا نقش مربوط می‌شود. به این معنا که درون اخلاق، علاوه بر اصول اخلاقی کلی، اقتضات خاص اخلاقی که به‌خاطر نقش‌های اجتماعی متوجه افراد می‌شود نیز وجود دارد. این عناصر داخلی اخلاق می‌توانند با هم تضاد پیدا کنند. مثل وقتی که یک وکیل، از یک طرف، متعهد به دفاع از موکل خود و حفظ اسرار اوست، و از طرفی، اخلاقاً باید به قضاوت عادلانه و کشف حقیقت در پرونده کمک نماید.

بنابراین، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که مسئولیت سیاسی دارای تعهدات ویژه‌ای است که با تعهدات و حقوق اخلاقی عمومی در تضاد قرار می‌گیرند.

در مورد وظیفه‌ی بسیار مهم رهبری سیاسی کشور باید متذکر شد که: «نمی‌توان افراد دارای چنین وظایفی را با ملاک‌های عادی ارزیابی نمود»؛ همان‌گونه که لیدی کاربوری به آن اشاره کرد. این موضوع ما را در فهم نوعی ادبیات مهم در تئوری دست‌های آلوده (و همچنین ادبیات

1-Uttilitarianism of extremity.

2-Walzer, Michael, 2004a, "Emergency Ethics", in Arguing About War.

واقع‌گرایی سیاسی) کمک می‌کند و آن عبارت از تأکید بر روی خاص بودن اخلاق و اخلاقیات در رهبری سیاسی یک کشور است.

برای مثال، والزر به «نقش رهبران سیاسی در ساختار حکومت» اهمیت زیادی می‌دهد. وی با اشاره به نقش رهبران سیاسی و نظامی می‌گوید: «استدلالات‌های آرایه‌شده در اثبات "اضطرار بزرگ" باید موجب تقویت اخلاق حرفه‌ای شده و شرایطی را که در آن آلوده کردن دست‌ها مجاز و یا ضروری است مشخص نماید.»^۱ بنابراین، در نظر وی، تئوری دست‌های آلوده در راستای تقویت اخلاق حرفه‌ای است و همان‌گونه که در اخلاق حرفه‌ای اقتضات شغلی بر برخی از ملاحظات اخلاقی مقدم است، در سیاست نیز این‌گونه است.

نخستین مشکلی که در این‌جا پیش می‌آید این است که مسؤولیت‌ها و حقوق خاصی که متعلق به پُست‌های اجتماعی است، خود، توسط ملاحظات اخلاقی کلی پایه‌ریزی شده‌اند؛ زیرا فقط مسؤولیت‌هایی که از اصول کلی اخلاقی بهره‌دارند و توسط آن‌ها دارای اسلوب اخلاقی شده‌اند، ذیل اخلاق مسؤولیت قرار می‌گیرند. حال، این پرسش وجود دارد که چگونه می‌توان آن‌ها را با همان ملاحظات اخلاقی کلی که منشا پیدایشان هست کنار زد.

می‌توان قوانین مافیای را به‌عنوان نمونه‌ای از اخلاق مسؤولیت ذکر کرد. البته در آنجا بیش‌تر آداب و رسوم حاکم است تا اخلاق. مسؤولیت آدم‌کش استخدام شده در مافیای طلب می‌کند که هرکسی را که خیانت کرده و برای پلیس خبرچینی نموده به قتل رساند.

^۱-Walzer, Michael, 2004a, "Emergency Ethics", in *Arguing About War*,

در اینجا مسؤولیت او و اقتضاءات مسؤولیتش به هیچ وجه اخلاقی نیست.

در جایی که وظایف اخلاقی واقعی برای یک نقش وجود دارد و این وظایف توسط ملاحظات اخلاقی کلی تر حمایت می شوند نمی توان باور کرد که آنها توسط سایر تعهدات عام اخلاقی رد شوند. برای مثال، نیاز به حفظ رازداری حرفه‌ای می تواند مورد توجه واقع نشود، هنگامی که رازداری پزشکی سد راه نجات زندگی بیمار باشد.

مورد معروف تاراسف در این زمینه می تواند عبرت آموز باشد. این قضیه مربوط می شود به مشاوره در دانشگاه کالیفرنیا که از مراجعه کننده خود می شنود که وی قصد کشتن دوست دختر سابقش را دارد. مشاور آن قدر دچار اضطراب می شود که رازداری حرفه‌ای خود را می شکند و به پلیس زنگ می زند. پلیس هم تحقیقی ابتدایی انجام می دهد و پرونده را مختومه اعلام می کند. آن مرد سرانجام دوست دخترش (تاراسف) را به قتل رساند. در دادگاه به مشاور گفته شد که او می بایست اقدامات پیش تری انجام می داد و تاراسف و خانواده اش را در جریان قرار می داد. دادگاه‌های مشابه دیگری نیز تشکیل شده است که خواسته‌های کم تری داشته‌اند، ولی به هر حال این موارد نشان از این دارد که به طور عام وظیفه‌ی حرفه‌ای افراد در رازداری نسبت به اسرار مراجعه کننده‌ها به خاطر اصول اخلاقی مهم تر قابل شکستن است.

در حقیقت، ساختاری که اخلاق نقش (اخلاق شغلی) در دفاع از تئوری دست‌های آلوده ارایه می دهد نوعی وارونگی در منطق حاکم بر اخلاق نقش را بر ملا می سازد؛ زیرا این منطق بر آن است که به خاطر آنچه که قواعد اخلاقی عمیق تر طلب می کنند در موقعیت‌های

ضروری شخص را مجاز و یا حتی مجبور کند تا بر خلاف مسؤولیت‌های شغلیش و طبق اصول اخلاقی عمل نماید.

در مقابل، سناریوی دست‌های آلوده در صدد این است که اصول اخلاقی مربوط به حرفه و نقش - که در این جا رهبری سیاسی جامعه است - را بر قواعد اخلاقی عمیق‌تر که پایه‌ی اصلی اخلاق نقش نیز هستند حاکم کند. در این جا هم ما شاهد تناقض دیگری از این نظریه هستیم که تنها با یک ادعا می‌توان آن را حل نمود و آن این که بگوییم در میان نقش‌ها و مشاغل، شغل سیاسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه صرفاً در مورد این شغل این گونه است که قدرت اخلاقی آن بر اصول کلی حکومت دارد.

در حقیقت، این استثنا در مورد سیاست نشان دهنده‌ی مسیری قابل توجه در تئوری دست‌های آلوده است که در مورد سیاست از ویژگی ذاتی برخوردار است. با این حال، جای پرسش دارد که چگونه شغل سیاسی دارای این وضعیت است. دادن چنین اعتباری به سیاست از افرادی چون اسمیت قابل پیش‌بینی است، ولی این که والزر نیز به این ایده متمایل شده جای سؤال دارد.

پیش از این گفته شد که موضع والزر در قبال این تئوری این گونه نقل شده است که وی این تئوری را از قبیل تقابلی میان اخلاق مربوط به حقوق و سودگرایی افراطی می‌داند، اما عبارتی که در ذیل از او نقل می‌کنیم، او را در زمره‌ی کسانی قرار می‌دهد که مسأله را از قبیل اخلاق شغلی دانسته‌اند. او می‌گوید: «هیچ دولتی نمی‌تواند حیات کشورش و زندگی مردمانش را تا زمانی که با اقداماتی و لو غیر اخلاقی بتواند از آن جلوگیری کند، به خطر اندازد... پس رهبران سیاسی برای چه کاری آمده‌اند؛ اولین وظیفه‌ی آن‌ها همین

است.^۱ این عبارت نشان می‌دهد که وی مسأله را از قبیل حرفه‌ی سیاست و از نوع اخلاق حرفه‌ای می‌داند.

افزون بر این، مستثنا دانستن شغل سیاست به‌خاطر اهمیت آن را می‌توان از واژگانی با عنوان «جامعه‌ی اخلاقی» که خود رهبران سیاسی به آن تعلق دارند، و در ضمن صحبت‌های طرفداران این نظریه بیان شده است، به‌دست آورد. گفته می‌شود که از جمله تعهدات رهبران سیاسی این است که به محاسبه‌ی آنچه برای جامعه سودمند است پردازند، ولی در موقعیت‌های دشوار - که مصلحت جامعه اقتضا می‌کند - وظیفه‌ی نهایی آنان در قبال جامعه این است که این سودگرایی و قواعد اخلاقی خاص را به نفع مصالح کشورشان کنار گذارند. هنگامی که ادامه‌ی حیات «جامعه» به مخاطره می‌افتد تنها چشم‌اندازی که به آن توجه می‌شود این است که «هر ضروری در حفظ این جامعه هرچقدر هم بزرگ باشد منطقی است، مگر نابودی افراد جامعه.»^۲ این بیانات همگی دلیل بر منحصر به فرد بودن و اهمیت خاص سیاست و نقش آن است که ما را به بررسی دقیق‌تر آن وادار می‌سازد.

دو نقل قولی که در اینجا از والزر آوردیم بر دو ارزش متفاوت که او در صدد ترکیب آنهاست، تأکید دارند. اولین ارزش، «حق زندگی برای همه‌ی انسان‌های جامعه»، و دومین آن، «حیات و ادامه‌ی حرکت جامعه» است. بقا و نجات مورد بحث مربوط به هر دو ارزش است، ولی پر واضح است که اهمیت و اعتبار هر کدام از این دو یکسان نیست. قتل‌عام جهانی از چنان اهمیتی برخوردار است که توسل به هر

1-Walzer, Michael, 2004a, "Emergency Ethics", in *Arguing About War*, p:42

2- همان، p:43

چیزی برای تحت فشار قرار دادن عاملان آن در متوقف کردنش را توجیه می‌کند، ولی حوادثی که منجر به مشکلاتی از قبیل تغییرات اجباری، کوچ اجباری و یا تغییر زیاد در سبک زندگی افراد جامعه می‌شود از چنین اهمیتی برخوردار نیست.

حتی در صورت اشغال بدون خشونت کشور توسط دشمن ممکن است تغییرات تأسّف‌باری در زندگی مردم جامعه‌ی تحت اشغال به وجود آید، برای مثال، افراد، دارای محدودیت‌هایی شوند، از آزادی‌های سنتی و بحث‌های آزاد سیاسی و اعمال مذهبی محروم شوند و یا از موقعیت شهروندی پایین‌تری نسبت به اشغال‌گران برخوردار گردند. با این حال، در سرتاسر تاریخ، در چنین مواردی افراد جامعه با تعدیل کردن سبک زندگی توانسته‌اند بر مشکلات فایز آمده و حتی به رشد و شکوفایی برسند. معلوم نیست که بتوان گفت کشتار انسان‌های بی‌گناه برای دوری از چنین نتیجه‌ای و یا حتی نتیجه‌ای بدتر قابل توجیه باشد.

حتی اگر تئوری دست‌های آلوده صرفاً برای جوامعی که در شرایط استثنایی و خاص قرار گرفته‌اند جایز شمرده شود، روشن نیست که این استثنا از تبعیت نمودن از اصول اخلاقی فقط برای جوامع صاحب دولت باشد.

والزر صریحاً این مطلب را نمی‌گوید، ولی از مباحث وی که در کتابش با عنوان «جنگ‌های عادلانه و غیرعادلانه» مطرح می‌کند، به خوبی تعصّب و طرفداری او را نسبت به دولت و جوامع صاحب دولت می‌توان فهمید. برای مثال، در آغاز کتابش چنین می‌گوید: «آیا سربازان و افراد حکومت می‌توانند حقوق انسان‌های بی‌گناه را به خاطر امنیت جامعه‌ی خویش نادیده بگیرند؟ من دوست

دارم به این پرسش پاسخ مثبت دهم؛ هرچند که در باره‌ی آن مردّد هستم.^۱

والزر، بعدها در مقاله‌ی دیگری که در مورد تروریسم می‌نویسد، استدلالی را که از طرف تروریست‌های غیردولتی بیان می‌شود و بسیار شبیه همان دلیلی است که در نظر او مشروع کننده‌ی حمله به شهرهای آلمان است رد می‌کند. برای مثال، او ادّعا می‌کند که بهانه‌ی تروریست‌ها در این‌که تنها راه آنها در مقابله با ظلم و ستم همین اقدامات تروریستی است، صرف ادّعاست. او می‌گوید: «آخرین راه حل صرفاً در تئوری آخرین است. تمسّک به ترور از لحاظ ایدئولوژیک آخرین راه است، ولی در عمل، راه کارهای متعدّد جایگزین وجود دارد. ترور صرفاً آخرین راه برای کسانی است که به دنبال آوردن بهانه هستند.»^۲ با این وجود، والزر در موجّه بودن اقدام دولت‌ها در استفاده از ترور به‌عنوان آخرین راه حل تردیدی را مطرح نکرده است.

در حقیقت، این جوامع و ملّت‌ها هستند - و نه دولت‌ها - که با مشکلات مواجه شده، نیازمند مصلحت‌اندیشی می‌شوند، و از این‌رو، خشونت و تروریسم توسط افراد جامعه نیز باید قابل توجیه باشد. به نظر می‌رسد والزر سرانجام با بی‌میلی این نظر را می‌پذیرد. وی، در چاپ دوم مقاله‌ی «تروریسم» به صورت گذرا و خلاصه به آن اشاره می‌کند، ولی جریان کلی مقاله‌اش برخلاف این نظر اوست. وی در

1-Walzer, Michael, 1974, "Political Action: the Problem of Dirty Hands" p:254.

2-Walzer, Michael, 2004b, "Terrorism: A Critique of Excuses", in *Arguing About War*.

این مقاله می‌گوید: «آیا عملیات تروریستی هم مشمول مفهوم اضطراب بزرگ شده و قابل توجیه است؟ شاید شامل آن‌ها نیز بشود، ولی تنها در صورتی که ظلم و ستمی که این افراد با آن مواجه هستند از قبیل قتل عام باشد.»^۱

البته به سختی می‌توان مفهوم قتل عام را با توضیحات دیگری در مورد اضطراب بزرگ تطبیق داد. برای نمونه، پیروزی دولت نازی آلمان بر انگلیس در حد قتل عام نیست، در حالی که او آن را جزء مصادیق اضطراب آورده و مجوزی برای نادیده گرفتن اخلاق دانسته است. بنابراین، برخورد متفاوت او نسبت به خشونت دولتی و غیردولتی از جمله معماهای نظریه‌ی والزر است.

وی در ادامه، اصولاً منکر این می‌شود که اقدامات تروریستی اخیر برای جلوگیری از فجایع انسانی، باشند بلکه هدف در آن‌ها رسیدن به منافع سیاسی خاص بر می‌شمرد.^۲ بنابراین تروریست‌هایی که به دنبال نجات جامعه‌ی خود هستند، به شرط این که در اقدامات خود امید موفقیت داشته باشند، مشمول تئوری دست‌های آلوده قرار می‌گیرند.

والزر در فصل بعدی مورد فوق را تأکید می‌کند و فعالیت گروه‌های تروریستی را مجاز شمرده، کار آن‌ها را قابل بخشش - و نه توجیه‌پذیر - معرفی می‌کند. او می‌گوید: «عملیات تروریستی شبه‌نظامیان یهودی علیه غیرنظامیان آلمانی در سال ۱۹۴۰ میلادی، به شرط این که به نیت توقف قتل عام یهودیان انجام شده باشد -

1-P:54, همان-1

2-p:54, همان-2

که بعید به نظر می‌رسد چنین نیتی در کار بوده- از موارد قابل بخشش است.^۱

تغییر لحن والزر از عبارت «قابل توجیه» در نقل‌های اولیه‌اش به عبارت «قابل بخشش» در نوشته‌های بعدیش نیازمند توضیح است. اگر بخواهیم والزر را از آشفتگی در تعبیر مبراً بدانیم باید چنین نتیجه‌گیری کنیم که وی در این زمینه مردّد بوده و در گنجاندن این موارد درون تئوری سردرگم بوده است. با این وجود، حتی با در نظر گرفتن ملاک‌های خود والزر (عمل تروریستی برای جلوگیری از قتل عام) موردی در سال‌های اخیر وجود داشته که یقیناً مشمول تئوری می‌شود و آن استفاده از ترور توسط گروه‌های فلسطینی است که علی‌رغم دنبال کردن منافع سیاسی، بیشتر به دنبال نجات جامعه‌ی خویش در برابر خشونت‌گری، اشغال‌گری، حملات نظامی و اسکان اجباری یهودیان توسط دولت اسرائیل بوده‌اند. شاید همین شرایط سخت است که باعث شده خود فلسطینی‌ها نام «النکبة» - به معنای «فاجعه» - را بر وضعیت فعلی خود در برابر اسرائیل قرار دهند. البته شکی نیست که قسمتی از هدف آنان رسیدن به منافع سیاسی خاصی است، ولی این هدف جزئی، بعید است بتواند از گنجایش عملیات آنان در تحت مفهوم اضطراب‌مانعت نماید. البته ما در اینجا نمی‌خواهیم در مورد نزاع فلسطین-اسرائیل اظهار نظر کنیم، صرفاً قصد ما تأکید بر این نکته است که همان‌طور که پیش از این گفته شد، نظریه‌ی والزر در استفاده از ملاک

1-Walzer, Michael, 2006, "Terrorism and Just War", p:7.

«جلوگیری از قتل عام» در توجیه عملیات گروه‌های غیردولتی گنج‌کننده و سؤال برانگیز است.

مباحثی که در مورد اهمیت و محتوای جامعه‌ی سیاسی و جایگاه آن در ارتباط با مسأله‌ی دست‌های آلوده مطرح نمودیم طبیعتاً ما را به سمت این پرسش می‌برد که آیا نیاز به تئوری دست‌های آلوده فقط محدود به حوزه‌ی سیاست است؟ اگر محتوای این تئوری این است که گاهی دست‌ها باید به اعمال غیراخلاقی آلوده شوند تا از کشتارهای دسته‌جمعی جلوگیری شود و یا از نابودی روند رو به جلوی سیاسی-اجتماعی یک جامعه ممانعت به عمل آید، چرانتوان از این تئوری برای بازداشتن قتل غیرمنصفانه‌ی یک فرد یا یک گروه کوچک و یا مختل شدن شدید زندگی یک انسان و یا گروهی کوچکی استفاده نمود؟ چرا باید جامعه‌ی سیاسی و شغل‌های سیاسی دارای چنین اولویتی نسبت به گروه‌های مهمی چون خانواده و نقش‌های مرتبط آنان باشند؟ چرا باید نیاز جامعه به بقا بر نیاز شخص به ادامه‌ی حیات - قطع نظر از شغل و وظیفه‌ی اجتماعی-، مقدم دانسته شود؟ جواب این پرسش‌ها به خوبی روشن نیست. در نوشته‌های والزر پیرامون اضطراب و مثال بمباران شهرهای آلمان وی با این پرسش‌ها مواجه می‌شود، ولی با عباراتی ناقص و نارسا و همراه با تردید از آنها عبور می‌کند.

او می‌گوید: «... در مورد افراد ساکن در یک جامعه نمی‌توان گفت که آنها ضرورتاً و یا اخلاقاً می‌توانند سایر انسان‌های بی‌گناه را به خاطر مصالح مهم‌تر مورد هجوم قرار دهند؛ حتی در مورد ضرورتی چون دفاع از خود. آنها فقط می‌توانند به مهاجمین و انسان‌های مجرم و ظالم حمله کنند، ولی در مقابل، جامعه و دولت در مورد مصالح و ضرورت‌ها از حق و امتیاز ویژه‌ای برخوردارند. من مطمئن نیستم که بتوانم دلیل این

تفاوت را توضیح دهم مگر این که برای جامعه تَفوق و برتری خاصی
قابل شوم که خود من به آن اعتقاد ندارم.»^۱

او همچنین این مطلب را به خاطر صرف برتری عددی جامعه نیز
نمی‌داند. با این حال، بر اولویت داشتن جامعه سیاسی اصرار دارد. وی
می‌گوید: «بہتر است این گونه بگوییم که می‌توان در دنیایی که افراد
آن گاهی به قتل می‌رسند زندگی کرد، ولی نه در دنیایی که همه‌ی
مردم آن به بردگی گرفته می‌شوند و در معرض قتل عام قرار می‌گیرند.
زیرا بقا و آزادی جامعه‌ی سیاسی (که اعضای آن نوع خاصی از زندگی
را پایه‌گذاری کرده، از نیاکان خود گرفته و در تلاش هستند به
بچه‌هایشان انتقال دهند.) ارزشمندترین موهبت‌های جامعه‌ی بین‌الملل
است.»^۲

در اینجا اشکالاتی به نظر می‌رسد؛ اولاً با قطع نظر از این که در موارد
شخصی، اگر فردی در معرض قتل، از کشتن فرد بی‌گناه برای نجات
خویش خودداری کند به ناچار خود به قتل خواهد رسید و دیگر حیاتی
ندارد که بخواهد درد و رنجی را تحمّل کند - این سؤال وجود دارد که
آیا صحیح است درد و رنجی را که اقوام و دوستان نزدیک او در از
دست دادنش متحمل می‌شوند و بقیه‌ی عمر خود را با ناراحتی و درد
سپری می‌کنند نادیده گرفت. همچنین جای سؤال دارد که چگونه
می‌توان کشتار و قتل عام صدها هزار نفر از افراد بی‌گناه را به صرف
حفظ آزادی و بقای یک جامعه‌ی سیاسی تحمّل و توجیه نمود. آیا

1-Walzer, Michael, 1977, Just and Unjust Wars :A Moral Argument with Historical Illustrations,p: 254.

2- همان, p: 255.

صرف استناد به «ارزشمندترین موهبت جامعه‌ی بین‌الملل» قانع‌کننده است؟

هنگامی که مراد از عبارت «جامعه‌ی بین‌الملل»، صرفاً دولت‌های سیاسی باشد، همان‌گونه که از عبارتهای والزر به دست می‌آید، جای تعجب ندارد که دولت‌ها تلاش برای بقای خود را ارزشی والا قلمداد کرده، برای گروه‌های غیردولتی و فعالیت آن‌ها اعتبار و حقی قایل نشوند. بنابراین، مادری که برای نجات جان بچه‌هایش در شرایط سخت زندگی و در محله‌های کثیف فقیرنشین یک کشور جهان‌سومی و یا در یک اردوگاه پناهندگان اقدام به دزدی می‌کند، می‌تواند به‌طور حق به جانب ادعا کند که خود را مشمول این قانون والزر در مورد جامعه‌ی سیاسی می‌داند که «قانون اضطرار، هیچ قانونی را نمی‌شناسد»^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Bibliography

1. Acheson, Dean, 1965, "Ethics in International Relations Today", in M.G. Raskin and B. Fall) eds. (*The Vietnam Reader*, New York: Random House, pp. 13–15 .
2. Acheson, Dean, 1971, "Homage to Plain Dumb Luck", in R.A. Divine) eds. (*The Cuban Missile Crisis*, Chicago: Quadrangle Books, pp. 196–207 .
3. Alexandra, Andrew, 2007, "Professional Ethics for Politicians?", in Igor Primoratz) ed. (*Politics and Morality*, New York: Palgrave Macmillan, pp. 76–91 .
4. Allett, John, 2000, "Bernard Shaw and Dirty-Hands Politics: A Comparison of *Mrs Warren's Profession* and *Major Barbara*", in Paul Rynard and David P. Shugarman) eds. (*Cruelty and Deception: The Controversy over Dirty Hands in Politics*, Peterborough, Ontario: Broadview Press; Australia: Pluto Press, pp. 51–65 .
5. Applbaum, Arthur, 2000, "Democratic Legitimacy and Official Discretion", in Paul Rynard and David P. Shugarman) eds. (*Cruelty and Deception: The Controversy over Dirty Hands in Politics*, Peterborough, Ontario: Broadview Press; Australia: Pluto Press, pp. 111–132 .
6. Aristotle, *The Politics*, trans. T.A. Sinclair, revised T.J. Saunders, Harmondsworth: Penguin, 1981 .
7. Beiner, Ronald, 2000, "Missionaries and Mercenaries", in Paul Rynard and David P. Shugarman) eds. (*Cruelty and Deception: The Controversy over Dirty Hands in Politics*,

Peterborough, Ontario :Broadview Press; Australia :Pluto Press, pp .43–49 .

8. Bradshaw, Leah, 2000, “Principles and Politics”, in Paul Rynard and David P .Shugarman) eds(, *Cruelty and Deception :The Controversy over Dirty Hands in Politics*, Peterborough, Ontario :Broadview Press; Australia :Pluto Press, pp .87–99 .

9. Brecher, Bob, 2007, *Torture and the Ticking Bomb*, Oxford :Blackwell .

10. Callahan, Joan C., 1988, *Ethical Issues in Professional Life*, New York :Oxford University Press .

11. Carr, E.H., 1962, *The Twenty Year Crisis 1919–1939 :An Introduction to the Study of International Relations*, London : Macmillan .

12. Coady, C.A.J., 1989, “Escaping from the Bomb :Immoral Deterrence and the Problem of Extrication”, in Henry Shue)ed(, *Nuclear Deterrence and Moral Restraint*, New York : Cambridge University Press, pp .163–225 .

13. Coady, C.A.J., 1990, “Messy Morality and the Art of the Possible”, *Proceedings of the Aristotelian Society*) supplement(, vol .64, pp .259–279 .

14. Coady, C.A.J., 1991, “Politics and the Problem of Dirty Hands”, in Peter Singer) ed (, *A Companion to Ethics*, Oxford :Basil Blackwell, pp .373–383 .

15. Coady, C.A.J., 2004, “Terrorism, Morality and Supreme Emergency”, *Ethics*, vol .114, pp .772–789 .

16. Coady, C.A.J., 2006, "The Moral Reality in Realism", in C.A.J. Coady) ed (*What's Wrong with Moralism?* Oxford : Blackwell, pp .21–36 .
17. Coady, C.A.J., 2008, *Messy Morality :the Challenge of Politics*, Oxford :Oxford University Press .
18. Cragg, A.W., 2000, "Bribery, Business, and the Problem of Dirty Hands", in Paul Rynard and David P. Shugarman) eds (*Cruelty and Deception :The Controversy over Dirty Hands in Politics*, Peterborough, Ontario :Broadview Press; Australia :Pluto Press, pp .175–186 .
19. Cullity, Garrett, 2007, "The Moral, the Personal and the Political", in Igor Primoratz)ed (*Politics and Morality*, New York :Palgrave Macmillan, pp .54–75 .
20. Day, J.P., 1989, "Compromise", *Philosophy*, vol .64, pp . 471–485 .
21. Erasmus, D., 1516, *The Education of a Christian Prince*, trans. and intro L.K. Born, New York :Columbia University Press, 1936 .
22. Gaita, R., 1991, "Ethics and Politics", in *Good and Evil : An Absolute Conception*, Basingstoke :Palgrave Macmillan, pp .247–268 .
23. Garrett, S., 1996, *Conscience and Power :An Examination of Dirty Hands and Political Leadership*, Basingstoke : Palgrave Macmillan .

24. Grayling, A.C., 2006, *Among the Dead Cities :Was The Allied bombing of Civilians in WWII a Necessity or a Crime?* London :Bloomsbury .
25. Greene, Ian, and Shugarman, David P., 2000, “Ethical Politics and the Clinton Affair”, in Paul Rynard and David P. Shugarman) eds(., *Cruelty and Deception :The Controversy over Dirty Hands in Politics*, Peterborough, Ontario : Broadview Press; Australia :Pluto Press .
26. Hampshire, S., 1978, “Morality and Pessimism”, in S. Hampshire) ed(., *Public and Private Morality*, Cambridge : Cambridge University Press, pp .1–22 .
27. Hobbes, Thomas, 1660, *Leviathan* ed and intro .by Ed Curley, Indianapolis :Hackett .
28. Kavka, Gregory S., 1987, “Nuclear Coercion”, in *Moral Paradoxes of Nuclear Deterrence*, Cambridge :Cambridge University Press, pp .165–191 .
29. Kleinig, John, 2007, “Torture and Political Morality”, Igor Primoratz) ed(., *Politics and Morality*, New York :Palgrave Macmillan, pp .209–227 .
30. Levinson, Sanford, 2003, “The Debate on Torture :War Against Virtual States”, *Dissent*, vol .30, no .3, Summer, pp . 79–90 .
31. Levy, Niel, 2007, “Punishing the Dirty”, in Igor Primoratz) ed(., *Politics and Morality*, New York :Palgrave Macmillan, pp .38–53 .

32. Levy-Haas, Hanna, 1982, *Inside Belsen*, trans. by Ronald L. Taylor, Brighton, Sussex: Harvester Press; Totowa, New Jersey: Barnes & Noble.
33. Louden, Robert B., 1992, *Morality and Moral Theory: A Reappraisal and Reaffirmation*, New York: Oxford University Press.
34. Lovell, David W., 2007, "Lying and Politics", in Igor Primoratz (ed.), *Politics and Morality*, New York: Palgrave Macmillan, pp. 189–208.
35. Machiavelli, Niccolo, 1513, *The Prince*, ed. P. Bondanella, Oxford: Oxford University Press, 1984.
36. Marx, Karl, 1967, *Writings of the Young Marx on Philosophy and Society*, ed. and trans. L.D. Easton, and K.H. Guddat, New York: Anchor.
37. McDonald, Michael, 2000, "Hands: Clean and Tied or Bloody and Dirty", in Paul Rynard and David P. Shugarman (eds.), *Cruelty and Deception: The Controversy over Dirty Hands in Politics*, Peterborough, Ontario: Broadview Press; Australia: Pluto Press, pp. 187–197.
38. Meisels, Tamar, 2008, "Torture and the Problem of Dirty Hands" *Canadian Journal of Law and Jurisprudence*, vol. 21, no. 1, pp. 149–173.
39. Miller, Seumas, 2007, "Noble Cause Corruption in Politics", in Igor Primoratz (ed.), *Politics and Morality*, New York: Palgrave Macmillan, pp. 92–112.

40. Morgenthau, Hans J., 2006, *Politics Among Nations :The Struggle for Power and Peace*, 7th edition, Boston :McGraw-Hill Higher Education .
41. Nagel, Thomas, 1978, “Ruthlessness in Public Life”, in S . Hampshire) ed(.,*Public and Private Morality*, Cambridge : Cambridge University Press, 1978, pp .75–91 .
42. Nagel, Thomas, 1979, “War and Massacre”, in Thomas Nagel, *Mortal Questions*, Cambridge :Cambridge University Press, pp .53–74 .
43. Nielson, Kai, 2000, “There is No Dilemma of Dirty Hands”, in Paul Rynard and David P .Shugarman)eds (. *Cruelty & Deception :The Controversy over Dirty Hands in Politics*, Peterborough, Ontario :Broadview Press; Australia : Pluto Press, pp .139–155 .
44. Oberdiek, H., 1986, “Clean and Dirty Hands in Politics”, *International Journal of Moral and Social Studies*, vol .1, no . 1, pp .41–61 .
45. O’Niell, O., 1990, “Messy Morality and the Art of the Possible”,*Proceedings of the Aristotelian Society*)supplement(, vol .64, pp .281–294 .
46. Plato, *The Republic*, any edition; especially Book 1 .
47. Primoratz, Igor,) ed(.,2007, *Politics and Morality*, New York :Palgrave Macmillan .
48. Ross, W.D., 1930, *The Right and the Good*, Oxford : Clarendon Press .
49. Rousseau, J.J., 1750–55, *The First and Second Discourses Together with the Replies to Critics and Essay on the Origin*

of *Languages*, ed. V. Gourevitch, New York: Perennial Library, 1986.

50. Rynard, Paul, and Shugarman, David P., eds., 2000, *Cruelty and Deception: The Controversy over Dirty Hands in Politics*, Peterborough, Ontario: Broadview Press; Australia: Pluto Press.

51. Sartre, J.P., 1955, *No Exit and Three Other Plays: 'Dirty Hands', 'The Flies', and 'The Respectful Prostitute'*, New York: Vintage.

52. Schlesinger, Arthur, 1971, "The Necessary Amorality of Foreign Affairs", *Harper's Magazine*, August, pp. 72–77.

53. Shue, Henry, 1977–78, "Torture", *Philosophy and Public Affairs*, vol. 7, no. 2, 1977–78, pp. 124–43. Reprinted in Sanford Levinson (ed.), *Torture: A Collection*, Oxford, Oxford University Press, 2004, pp. 47–60.

54. Shue, Henry, 2003, "Response to Sanford Levinson", *Dissent*, vol. 50.

55. Shue, Henry, 2006, "Torture in Dreamland: Disposing of the Ticking Bomb", *Case Western Journal of International Law*, vol. 37, nos. 2–3, pp. 231–239.

56. Shugarman, David P., 2000, "Democratic Dirty Hands?", in Paul Rynard and David P. Shugarman (eds.), *Cruelty and Deception: The Controversy over Dirty Hands in Politics*, Peterborough, Ontario: Broadview Press; Australia: Pluto Press, pp. 229–249.

57. Sidgwick, H., 1898, "Public Morality", in *Practical Ethics*, London: Swan Sonnenschein & Co, pp. 52–82.

58. Simpson, Evan, 2000, "Justice, Expediency, and Practices of Thinking", in Paul Rynard and David P. Shugarman eds., *Cruelty and Deception: The Controversy over Dirty Hands in Politics*, Peterborough, Ontario: Broadview Press; Australia: Pluto Press, pp. 101–110.

59. Sorell, Tom, 2000, "Politics, Power, and Partisanship", in Paul Rynard and David P. Shugarman eds., *Cruelty and Deception: The Controversy over Dirty Hands in Politics*, Peterborough, Ontario: Broadview Press; Australia: Pluto Press, pp. 67–86.

60. Stocker, Michael, 1990, *Plural and Conflicting Values*, Oxford: Oxford University Press.

61. Stocker, Michael, 2000, "Dirty Hands and Ordinary Life", in Paul Rynard and David P. Shugarman eds., *Cruelty and Deception: The Controversy over Dirty Hands in Politics*, Peterborough, Ontario: Broadview Press; Australia: Pluto Press, pp. 27–42.

62. Sutherland, S.L., 2000, "Retrospection and Democracy: Bringing Political Conduct under the Constitution", in Paul Rynard and David P. Shugarman eds., *Cruelty and Deception: The Controversy over Dirty Hands in Politics*, Peterborough, Ontario: Broadview Press; Australia: Pluto Press, pp. 207–227.

63. Thompspon, D.F., 1987, *Political Ethics and Public Office*, Cambridge Mass.: Harvard University Press.

64. Waldron, Jeremy, 2005, "Torture and Positive Law: Jurisprudence for the White House", *Columbia Law Review*, vol. 105, no. 6, pp. 1681–1750.

65. Walzer, Michael, 1973, "Political Action: The Problem of Dirty Hands", *Philosophy and Public Affairs*, vol. 2, no. 2, 1973, pp. 160–180 .

66. Walzer, Michael, 1974, "Political Action: the Problem of Dirty Hands" in Marshall Cohen, Thomas Nagel and Thomas Scanlon (eds.), *War and Moral Responsibility*, Princeton: Princeton University Press, pp. 62–82 .

67. Walzer, Michael, 1977, *Just and Unjust Wars: A Moral Argument with Historical Illustrations*, New York: Basic Books .

68. Walzer, Michael, 2004a, "Emergency Ethics", in *Arguing About War*, New Haven: Yale University Press, pp. 33–50 .

69. Walzer, Michael, 2004b, "Terrorism: A Critique of Excuses", in *Arguing About War*, New Haven: Yale University Press, pp. 51–66 .

70. Walzer, Michael, 2006, "Terrorism and Just War", *Philosophia*, vol. 34, pp. 3–12 .

71. Weber, Max, 1919, "Politics as a Vocation", in *From Max Weber: Essays in Sociology*, ed. by H.H. Gerth and C. Wright Mills, London: Routledge and Kegan Paul, 1977, pp. 77–128 .

72. Wijze, Stephen de, 2007, "Dirty Hands: Doing Wrong to do Right", in Igor Primoratz (ed.), *Politics and Morality*, New York: Palgrave Macmillan, pp. 3–19 .

73. Williams, B., 1978, "Politics and Moral Character", in S. Hampshire (ed.), *Public and Private Morality*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 55–73 .

74. Wolf, Susan, 1982, "Moral Saints", *Journal of Philosophy*, vol .79, no .8, pp .419-39 .

75. Yeo, Michael, 2000, "Dirty Hands in Politics :On the One Hand, and On the Other", in Paul Rynard and David P. Shugarman)eds (., *Cruelty and Deception :The Controversy over Dirty Hands in Politics*, Peterborough, Ontario: Broadview Press; Australia :Pluto Press, pp .157-173 .

